

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۱ (پیاپی ۱۸) بهار ۸۶

کیخسرو و کیش مهر* (علمی - پژوهشی)

دکتر محمدعلی صادقان

استاد دانشگاه یزد

حمید جمفری قریه علی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی

چکیده

نشانه‌هایی از مهرپرستی که پیش از ظهور زردشت در ایران رواج داشت در آثار ادبی بویژه منظومه‌های حماسی دیده می‌شود که بررسی این نشانه‌ها می‌تواند در درک بهتر متون ادبی مؤثر باشد. با توجه به قراینی که در دست است، می‌توان بین پیشدادیان و کیانیان با «کیش مهر» پیوندی یافت. شاهان این دو سلسله کهن، بنابر آنچه در آثار الباقیه بیرونی آمده است، پیش از زردشت، ماه و خورشید و کلیات عناصر را مقدس می‌شمردند.

با بررسی شاهنامه فردوسی و متون پهلوی، می‌توان شواهدی مبنی بر پیوند پادشاهانی از قبیل فریدون، جمشید، سیاوش و کیخسرو با «کیش مهر» ارائه کرد. در این میان، داستان کیخسرو با اسطوره تولد و عروج «ایزد مهر» در پیوند است. تولد این

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۷/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۸۵/۱۲/۶

پادشاه - که خوشنامترین پادشاه اساطیری ایران به شمار می‌رود - در دل تیره شب و پرورش او در میان شبانان به گونه‌ای با تولد «مهر» در غار و حضور شبانان در کنار او پیوند دارد. نیایشهای او در برابر خورشید و مراسم شست‌وشوی او پیش از نیایش به آداب مهری دینان مانده است. همچنین عروج او به آسمان، مراسم شام مقدس یا عروج «ایزد مهر» را فریاد می‌آورد. در این جستار، برآنیم تا با بهره‌گیری از متون کهن دینی و پژوهشهای پیشین با نگاهی دیگر به بررسی شخصیت کیخسرو در شاهنامه پردازیم و پیوند او را با «کیش مهر» بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: کیش مهر، کیانیان و پیشدادیان، جام جهان‌بین، تولد مهر، عروج کیخسرو، هوم، سروش، مهر مهری.

مقدمه

ادبیات فارسی با دین و حکمت‌های دینی در پیوند است و علاوه بر عناصر ذوق و خیال، عناصر فرهنگی و عقاید دینی را منعکس می‌کند. از آنجا که سرزمین ایران به دلیل موقعیت ویژه‌اش جایگاه بروز بسیاری از ادیان و عقاید بوده‌است، مطالعه و بررسی ادبیات آن می‌تواند جهان‌بینی اقوام کهن ایرانی را روشن کند. بشریت در طول زمان، متعاقباً سه شیوه‌دریافت از جهان داشته است:

(۱) دریافت مبتنی بر تأثیر ارواح (دریافت اساطیری)

(۲) دریافت دینی یا استنباط آیینی

(۳) دریافت علمی (توتم و تابو، ص ۱۳۰)

دریافت اساطیری، مرحله آغازین اعتقادات بشر بوده در زمانی که هنوز با مظاهر دانش آشنایی نداشته است. در این مرحله انسان بدوی تلاش می کرد تا از آسیبها و خطرات درامان، و هرچه بیشتر زنده بماند. در مرحله بعد، که بر آن شد تا زمینه های زندگی باشکوه و پر جلال را فراهم سازد به جهان بینی تازه ای دست یافت. این جهان بینی تازه در واقع، دریافت دینی بود که بر اساس آن، جهان را دارای نظم کیهانی و سامانی شکوهمند می دید و این نظم و سامان را منسوب به نیرویی قاهر و فراسوی می دانست.

در نوعی از این دریافت به ایزدی توانمند باور داشت که ایزدان دیگر او را در برقراری نظم کیهانی و سایر اعمال ایزدی یاری می کردند. در بررسی ادیان گذشته می توان «مهرپرستی» را که پیش از ظهور زردشت رواج داشت در ردیف این نوع دریافتها به شمار آورد؛ چرا که در این کیش همواره ایزدانی دیگر، مثل «سروش» و «رشن» (ایزد دادگری) در کنار «مهر» مطرح بودند و او را در انجام دادن امور ایزدی یاری می کردند.

نوعی دیگر از این دریافت که نسبت به دریافت نخست کاملتر بود، آفریننده و مدبر عالم را خداوندی یگانه معرفی می کرد که در آفرینش همتایی نداشت و همه کس و همه چیز به او وابسته بود و سرانجام نیز همه امور به او باز می گردید. یهودیت، مسیحیت و فراتر از آن، دین مبین اسلام از دینهای توحیدی به شمار می آیند که در این گروه قرار می گیرند.

با توجه به اینکه بررسی «آیین مهر» و تأثیر آن بر آثار ادبی علاوه بر اینکه بخشی از آداب و رسوم ایران کهن را روشن می‌سازد در درک بهتر متون ادبی نیز می‌تواند مؤثر باشد، در این جستار، کوشش می‌شود تا با بهره‌گیری از پژوهشهای ارزنده پیشین، راهکاری دیگر به منظور تأمل بیشتر در آثار ادبی ارائه شود. اما پیش از پرداختن به مبحث اصلی باید به چند نکته اشاره کرد:

الف) «مهر» در «ودا» به معنی عهد و پیمان به کاررفته و در زبان فارسی به معنی دوستی و محبت، خورشید و روز شانزدهم از هر ماه خورشیدی است. همچنین ماه هفتم از ماه‌های شمسی نیز «مهر» نام دارد.

این ایزد باستانی که در اوستا دارنده چراگاه‌های فراخ معرفی شده در واقع از بزرگترین رب‌النوع‌های شناخته شده پیش از اهورامزداست. چنانکه در «مهریشت» آمده است: «بدان هنگام که من مهر فراخ چراگاه را هستی بخشیدم او را در شایستگی ستایش و برازندگی نیایش برابر با خود - که اهورامزدایم - بیافریدم (اوستا، ج ۱، ص ۳۵۳).

نخستین بار نام «مهر» (میترا) بر روی لوحه‌های گلینی دیده شد که در سال ۱۹۰۷ در ناحیه‌ی بغازکوی، پایتخت سرزمین «هیتی‌ها» (Hititits) واقع در شمال غربی آسیای صغیر به دست آمد (آیین میترا، ص ۱۵).

«آیین مهر» که پیش از ظهور زردشت در بسیاری از نقاط جهان پیروانی داشت با ظهور زردشت از بین رفت؛ بلکه به گونه‌ای نو به حیات خود ادامه داد. شکلی از این آیین به نام «میترائیسم» در امپراتوری روم در حدود سده‌ی اول میلادی به ظهور رسید و

بدین ترتیب پرستش آشکار و عمومی «مهر» به شکلی دیگر در قالب پرستش سرّی «میترا» در آمد.

ب) به تصوّر برخی از دانشمندان، شاه هنگام بر تخت نشستن، تولّد «مهر» را در غار به نمایش در می آورد (شناخت اساطیر ایران، ص ۱۶۱). تولّد «مهر» به منزله حیاتی جاودانه است که «مهر» با آفرینش نظامی قانونمند، ایجاد می کند و به این وسیله، دادورزی و احترام به پیمانها را نوید می دهد. بر تخت نشستن شاه نیز، که به منزله تولّدی نو تلقی می شود، قانونمندی و دادورزی را در پی دارد.

برخی از تصاویر و نقشهای به جای مانده از «ایزد مهر» او را با تاجی درخشان نشان می دهد. تاج از لوازم شاهی و نماد سلطنت به شمار می آید و به شاهان رخساری خورشیدگون می بخشد. گوهرهای رخشان تاج نیز شعاع خورشید را فریاد می آورد.

ج) قرآینی در دست است که براساس آنها می توان بین پیشدادیان و کیانیان با «کیش مهر» پیوندی یافت.

بنابر مطالب «بیرونی» شاهان پیشدادی و برخی از کیان، که بلخ را جایگاه حکومت خود قرار داده بودند، ماه و خورشید و کلیات عناصر را تا پیش از پیدایی زردشت، مقدّس می شمردند (آثارالباقیه، ص ۲۶۳). ماه و خورشید و عناصر چهارگانه از مقدّسات «کیش مهری» و بسیار مورد احترام بودند و با تأکیدی که ابوریحان بر پرستش آنان توسط کیانیان و پیشدادیان دارد، می توان تصوّر کرد که آنان به «کیش مهر» گرایش داشته اند.

نکته مهم دیگری که پیوند کیانیان را با «مهرپرستی» نشان می‌دهد، سرزمینی است که در آنجا شهریاری داشته‌اند. دربند ۶۶ «زامیادیش» (از یشتهای اوستا=کیان یشته) آمده است: «[فری] که از آن کسی است که خاستگاه شهریاری وی، جای فروریختن رود هیرمند به دریاچه کیانسیه است» (اوستا، ج ۱، ص ۴۹۷). همان‌گونه که در «یشته‌ها» اشاره شده است از این بند استنباط می‌شود که سیستان وطن کیانیان بوده است (یشته‌ها، ج ۲، ص ۲۲۱). این سرزمین، که رستم پهلوان اسطوره‌ای ایران نیز در آنجا پرورده شده و اقوام سکایی بیشتر در آن سکنی داشته‌اند، سرزمین مهری‌دینان بوده است.

همچنین معنی واژه «پیشداد» نیز به گونه‌ای پیوند این سلسله را با «کیش مهر» نشان می‌دهد. این واژه مرگب از پیش + داد (= دات یا داته) است. هاشم رضی در مورد جزء دوم این واژه معتقد است که در اوستا بویژه بخش ونیداد و مناع و مآخذ پهلوی به معنی قانون، شرع یا دادشرعی است (دانشنامه ایران باستان، ج ۴، ص ۲۳۷۰). بدین ترتیب «پیشداد» به معنی کسی است که نخستین بار قانون گذارد (یا آورد) چنانکه در وداها آمده است: «میترا» همراه با «ورونا» خدایان قادر قانون اعلی به شمار می‌آیند که با حفظ قانون به قدرت نیرومند خود دست یافته‌اند (گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۳۷۸).

با توجه به آنچه گذشت در این جستار کوشش می‌شود که شخصیت کیخسرو در پیوند با «کیش مهر» و شاخصه‌های آن نقد و بررسی شود.

در آثار گذشته تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد در نوشتاری ویژه به پیوند کیخسرو با «کیش مهر» پرداخته نشده است؛ با این حال بهمن سرکاراتی در «سایه‌های شکار شده» حضور کیخسرو را در کنار چشمه‌های خرم هنگام روبه‌رو شدن با «گیو» یادآور «مهر» دانسته است. همچنین میرجلال الدین کزازی در «از گونه‌ای دیگر» خال سیاهی را که کیخسرو بر بازو داشت با مهر «مهری دینان» در پیوند دیده است.

کیخسرو در شاهنامه

کیخسرو، پسر سیاوش و فریگیس (فرنگیس) و نبیره کاووس و افراسیاب، یکی از نامدارترین پادشاهان ایرانی است. «نام کیخسرو مرکب از دو جزء است: جزء نخست همان «کی» (=کوی) است که بر سر نام همه شاهان و شاهزادگان کیانی می‌بینیم و جزء دوم «هوسروه» Howsrava (هوسرونگه) به معنی نامور و نیکنام یا خوشنام و خوش آوازه است. کیخسرو مانند «جم» از شخصیت‌های کهن هند و ایرانی است که در «ودا» نام او را به صورت «سوشروس» (Sushravs) می‌بینیم» (اوستا، ج ۲، ص ۱۰۳۸). بنا بر اساطیر ما کیخسرو از بزرگترین شهریاران به شمار می‌آید که بر دیوان و جادوان ستمکار چیرگی می‌یابد و افراسیاب تورانی را به کین سیاوش می‌کشد و بدین گونه، پس از سالهای بسیار به آشوب و فتنه توران زمین پایان می‌بخشد.

بر اساس گزارش فردوسی پس از کشته شدن سیاوش، شبی از شبها گودرز از پهلوانان نامدار ایرانی در خواب از وجود کیخسرو باخبر می‌گردد و به گیو فرمان می‌دهد که برای آوردن او به توران بشتابد. گیو پس از هفت سال جست‌وجو، سرانجام کیخسرو را در کنار چشمه‌ای می‌یابد و او را همراه مادرش «فرنگیس» به ایران می‌آورد.

کیخسرو پس از ماجراهایی بر تخت می‌نشیند و همان‌گونه که گودرز در خواب دیده بود در نبردی بزرگ، افراسیاب تورانی را گرفتار و مجازات می‌کند. بعد از پیروزی بر افراسیاب دچار تحوّل روحی می‌شود و با شنیدن پیامی از سروش تنگنای خاک را رها می‌کند و به کوهی می‌رود و در آنجا ناپدید می‌گردد.

چنانکه اشاره شد، کوی‌ها یا «کیانیان» به گونه‌ای با مهرپرستان پیوند دارند. کیخسرو از شمار شاهان کیانی است و او را نیز می‌توان در ردیف «مهرپرستان» قرارداد. در بخش زیر با طرح زمینه‌هایی این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد:

زایش مهر و تولّد کیخسرو

بر اساس روایتهای مهری، «مهر» در غاری زاییده شده و از همین روست که در سنتهای مهری، غار اهمّیتی بسیار دارد. همچنین در هنگام زایش مهر، شبانان در کنار او حضور داشته‌اند. «صخره‌زاینده» که در مهرابه‌ها مورد تقدیس و تکریم بوده است، «میترا» را در کرانه‌رود در سایه درختی نشان می‌دهد که از سنگ زاییده می‌شود. «شبانانی» که از دور شاهد تولّد شگرف میترا بوده‌اند، او را ستایش می‌کنند و از محصول خرمن و گله خود برای او پیشکش می‌برند (آیین پررمز و راز میترا، صص ۱۳۲-۱۳۴). به طور معمول در صحنه‌های قربانی گاو مقدّس، دو شخص دیده می‌شوند که به شیوه ایرانیان و شبیه «میترا» لباس پوشیده و دو طرف گاو ایستاده‌اند. در برخی از این تصاویر، این دو شخص، ظاهری شبیه چوپانان دارند و چوبی در دستشان دیده می‌شود (آیین میترا، صص ۸۷).

کیخسرو در دل تیره شب از مادر متولد می‌شود که زایش «میترا» را در غار تداعی می‌کند:

شبی قیرگون ماه پنهان شده

به خواب اندرون مرغ و دام و دده

چنان دید سالار پیران به خواب

که شمعی برافروختی ز آفتاب

که روز نوآیین و جشنی نوست

شب سورازاده کیخسروست

(فردوسی، ج ۳/ص ۱۵۸/بیت ۲۴۲۴ به بعد)

«پیران» برای نجات کیخسرو از دست افراسیاب، او را به دست شبانان می‌سپارد و

بدین ترتیب کیخسرو از بدو تولد در میان شبانان پرورده می‌شود:

شبان را ببخشید بسیار چیز یکی دایه با او فرستاد نیز

بریشان سپرد آن دل و دیده را جهانجوی گرد پسندیده را

(همان، ج ۳/ص ۱۶۱/بیت ۲۴۷۳ به بعد)

همان‌گونه که اشاره شد در برخی از نقشهای به جای مانده از معابد «مهری‌دینان»

دو شبان در کنار «مهر» دیده می‌شوند که در دست هر یک چوبی دیده می‌شود. در اینجا

لازم است اضافه کنیم که علاوه بر چوب‌دستی، هر یک از شبانان مشعلی به دست

دارند که یکی به صورت واژگونه و دیگری به شکل ایستاده دیده می‌شود. شخصی که

مشعل افراشته در دست دارد زیر تمثال «لونا» (Luna) خدای ماه و دیگری زیر

تمثال سُل «(Sol) خدای خورشید، قرار گرفته است (همان، ص ۸۸). شگفت است که در تولد کیخسرو نیز به گونه‌ای حضور خورشید و ماه یا تمثیل نمادین آن دو احساس می‌شود:

چنان دید سالار پیران به خواب که شمعی برافروختی ز آفتاب

(همان، ج ۳/ص ۱۵۸/بیت ۲۴۲۵)

«گلشهر»، همسر پیران نیز تولد «کیخسرو» را این گونه اطلاع می‌دهد:

بیامد به شادی به پیران بگفت که اینت به آیین خور و ماه جفت

(همان، ج ۳/ص ۱۵۹/بیت ۲۴۳۵)

هوم و جام جهان‌بین

کیخسرو جامی داشت که چون در آن می‌نگریست، آنچه در هفت کشور بود در آن نمایان می‌شد. این جام نمادین بنابر گزارش فردوسی در هنگام فروردین چنین تأثیری داشت و به همین دلیل بعد از ناپدید شدن بیژن، کیخسرو به گیو می‌گوید تا فرا رسیدن فروردین صبر کند و آن‌گاه او با نگرستن به جام، بیژن را خواهد یافت:

بمان تا بیاید مه فرودین که بفروزد اندر جهان هور دین

به هر سو شود پاک فرمان ما پرستش که فرمود یزدان ما

بخوادم من آن جام گیتی‌نمای شوم پیش یزدان باشم به پای

کجا هفت کشور بدو اندرا بینم بر و بوم هر کشورا

(همان، ج ۵/ص ۴۱/بیت ۵۷۳ به بعد)

در این جام آثار بروج دوازده گانه و احوال هفت سیاره، آشکار بود و کیخسرو با نگرستن به آن، سرانجام، بیژن را در چاهی بسته و گرفتار می‌یابد. کیش پررمز و راز مهری با اعتقادات نجومی آمیخته است و بنابر پنداشت گروندگان این کیش، سیارات هفتگانه و بروج دوازده گانه رویدادهای زندگی و سرنوشت موجودات را رقم می‌زنند. «کومن» (Cumont) در تشریح پیکره‌ای از میترا - که البته از روی احتمال آن را «زروان» هم دانسته است - نقوش دوازده برج و چهار فصل را که بر بدن این پیکره نقش شده است، نشاندهنده حوادث زمینی و آسمانی می‌داند و معتقد است که این نقوش، گذر زمان و سالها را القا می‌کند (آیین پررمز و راز میترا، ص ۱۱۱).

همچنین به اعتقاد مهری‌دینان، هفت مقام و مرتبه سلوک تحت حمایت هفت سیاره قرار دارند (آیین میترا، صص ۱۷۱-۱۸۴) و با توجه به اینکه هر یک از این مراتب، بیانگر یکی از عناصر چهارگانه (آب، آتش، باد و خاک) است، می‌توان گفت که کیخسرو که از فرّه ایزدی و مقام موبدی برخوردار بوده در زمینه الهیات و نجوم و طالع بینی، سرآمد اقران و نسبت به احوال آسمان، نیک آگاه بوده است. در شاهنامه به آشکار از این موضوع سخن رفته است: همه بودن‌هایها به روشن روان بدانی به کردار و دانش جوان

(همان، ج ۵/ص ۳۸۶/بیت ۲۵۴۹)

بنابر این می‌توان ادعا کرد که استفاده از این جام با مراسمی ویژه و آیینی همراه بوده است که در بخش زیر به آن می‌پردازیم:

الف) بنابر آنچه کیخسرو به «گیو» می‌گوید هفت کشور در آن نمایان بود. در «مهریشت» بند پانزدهم آمده است که «مهر» توانا که دارای ده هزار چشم و هزار گوش است به هفت کشور می‌نگرد.

ب) همان‌گونه که در بیتهای مذکور آمده است در جام جهان‌نما «نبید» (می) نیز دیده می‌شود. نقش «نبید» در کارکرد جام گیتی‌نما چیست؟ «عبادیان» در مقاله «فروردین، جام گیتی‌نما و فروهرها در شاهنامه» به این پرسش چنین پاسخ داده است:

«وجودنبید در جام کیخسرو یادآور نمادین ایثار آیینی است و هدف از آن جلب پشتیبانی و کمک فروهرها می‌بوده...» (در پیرامون شاهنامه، ص ۱۱۹)

از آنجا که کیخسرو با فرا رسیدن فروردین به جام می‌نگرد، می‌توان پیوند فروهرها و فروردین را منطقی دانست؛ اما باید اضافه کرد که وجود «نبید» در جام، ویژگی آیینی دیگری نیز دارد. به اعتقاد نگارنده، آنچه احوال هفت کشور را نشان می‌دهد، همین «نبید» است و نه خود جام. بیهوده نیست که در ادب عرفانی ما، جام شراب، نماد دل و جایگاه آشکار شدن حقایق معرفی شده است.

حال جای این پرسش هست که چگونه «نبید» می‌تواند احوال هفت کشور را در خود منعکس کند؟

در ریگ‌ودا و اوستا از گیاه مقدسی به نام «هوم» سخن به میان آمده است که افشرد آن، گونه‌ای آشامیدنی آیینی به شمار می‌آمده و از این نوشیدنی با صفت «دوردارنده مرگ» یاد شده است. این گیاه مقدس در داستان کیخسرو در هیأت مردی زاهد و پشمینه‌پوش ظاهر می‌شود (شاهنامه، ج ۵/ص ۳۶۶/بیت ۲۲۲۱).

«مری بویس» حضور «هوم» را در نبرد بزرگ کیخسرو با افراسیاب این گونه توجیه می‌کند که کیخسرو با آشامیدن نوشابه «هوم» خود را برای این نبرد مهیب آماده می‌کرده و خشم رزمندگی خود را برمی‌افروخته است (تاریخ کیش زرتشت، ج ۱، ص ۱۴۶).

بر اساس مطالبی که در «هوم‌یشت» (یسنه، ۱۱-۹) آمده است، «هوم» زمانی که زردشت پیرامون آتش را پاک می‌کرد، نزد او آمد و زردشت از او پرسید: ای مرد که با جان تابناک در جهان، نیکوترین پیکر می‌نمایی کیستی؟ «هوم» پاسخ داد: من دوردارنده‌مرگم؛ به جست‌وجوی من برآ و از من نوشابه برگیر.... به دنبال آن زردشت «هوم» را ستود و از او شش چیز درخواست کرد: ۱- بهترین زندگی ۲- تندرستی ۳- زندگی دیرپای ۴- کامروایی، دلیری و خرسندی ۵- پیروزی و نیروی درهم شکستن دروج ۶- نخستین آگاه شونده از دزد و راهزن و گرگ.

با توجه به اهمیت موضوع، عین درخواست ششم را از اوستا نقل می‌کنیم: «چنان کن) که نخستین (بار) ما از دزد و راهزن و گرگ بوی بریم که هیچ کسی پیش از ما بوی نبرد که ما همیشه از پیش بوی بریم» (اوستا، ج ۱، ص ۱۴۱).

بوی بردن به معنای آگاهی و خبرگیری است. زردشت از ایزد «هوم» درخواست می‌کند پیش از هر کس احوال راهزنان را بداند و به عبارتی از اسرار آگاه شود. نتیجه این است که «هوم» این خویشکاری را دارد که بتواند همچون «ایزد مهر» احوال هفت کشور را دریابد و از آنچه قرار است روی دهد از پیش بوی برد. در تفسیر نمادین

این اسطوره، می‌توان گفت که نوشیدنی هوم (نبید در جام مورد بحث) به یاوران نزدیک «مهر» این توان را می‌بخشد که مانند ایزد خود از احوال هفت کشور آگاه شوند. ج) کیخسرو در نخستین روز از ماه فروردین به جام می‌نگرد و می‌دانیم که نوروز، روزی است که آفتاب در برج حمل وارد می‌شود و شرف آفتاب نیز در همین برج است. شگفت اینکه در بیت زیر، ماه فروردین زمان افروخته شدن «هوردین» دانسته شده است:

بمان تا بیایدمه فرودین که بفروزد اندر جهان «هوردین»

(همان، ج ۵/ص ۴۱/بیت ۵۷۳)

د) نیایش کیخسرو و یاری خواستن او از «ایزد» در آتشکده انجام می‌گیرد:

چه مایه خروشید و کرد آفرین به جشن کیان هرمز فرودید پس
آمد ز آتشکده تا به گاه کمر بست و بنهاد بر سر کلاه

(همان، ج ۵/ص ۴۸/بیت ۶۸۹ به بعد)

همان‌گونه که در شاهنامه آمده است، ستایش آتش و برپایی آتشکده‌ها به پیش از زمان زردشت و آغاز ستایش آن به دوره پادشاهی هوشنگ منسوب است. این موضوع نشان می‌دهد که اقوام ایرانی پیش از ظهور زردشت نیز این عنصر ایزدی را مقدس می‌شمرده‌اند. در کتاب «دین ایرانی» با اشاره به این موضوع آمده است: «باید به خاطر داشت که آیین پرستش آتش همراه با مهرپرستی از دیرباز و حتی پیش از زمان «استرابو» در آسیای صغیر رایج شده بود.» (دین ایرانی، ص ۵۳). همچنین در کتاب «دین ایران باستان» آتشکده‌های سه‌گانه با «میترا» مربوط دانسته شده و آمده است که پیوند

«برزین مهر» به معنی میترای جلیل با «مهر» درست می‌نماید؛ اما در مورد دو آتش دیگر می‌توان تردید کرد. (دین ایران باستان، ص ۱۳۴) به هر روی باید گفت آتش که نماد خورشید بر روی زمین است در «کیش مهر» از ایزدان مورد احترام به شمار می‌آمده است.

نشان کیخسرو و مهر مہری

بر بازوی «کیخسرو» نشانی سیاه بود که «گیو»، پهلوان نامدار ایرانی، زمانی که او را می‌یابد از او می‌خواهد این نشان را بر او آشکار سازد. کیخسرو نیز برای اطمینان خاطر «گیو» چنین می‌کند:

برهنه تن خویش بنمود شاه نگر کرد گیو آن نشان سیاه که
میراث بود از گه کیقباد درستی بدان بدکیان را نژاد
(همان، ج ۳/ص ۲۰۷/بیت ۳۱۵۴ به بعد)

چنانکه مشاهده می‌شود، این مهر یا نشان از «کیقباد» اولین پادشاه کیانی به شاهان دیگر منتقل شده بود و سیاوش، پدر کیخسرو و «فرود»، برادرش نیز چنین نشانی داشتند:

نشان سیاوش پدیدار بود چو بر گلستان نقطه قار بود
(همان، ج ۳/ص ۲۰۷/بیت ۳۱۵۲)

به بهرام بنمود بازو فرود ز عنبر به گل بر یکی خال بود
(همان، ج ۴/ص ۴۶/بیت ۵۸۱)

در داستان دوازده رخ از مهره‌ای سیاه سخن به میان آمده است که از هوشنگ و تهمورث و جمشید به کیخسرو ارث رسیده بود و خاصیت شفابخشی داشت. زمانی که «گستهم» در جنگ با «فرشیدورد» و «لهاک» مجروح و مشرف به مرگ می‌شود، کیخسرو این بازویند را بر بازوی گستهم می‌بندد و بر زخمهایش دست می‌کشد و از پزشکان نیز یاری می‌جوید. بعد از گذشت دو هفته، گستهم شفا می‌یابد (شاهنامه، ج ۵/ص ۲۳۳).

سنت‌های گذشته اقوام ایرانی که نشان از باورهای آنان دارد به اشکالی مختلف جلوه گر شده است. بعضی از این سنتها با وجود گذشت قرن‌ها هنوز در بین مردم رایج است و نشان از اصالت و ریشه‌دار بودن آنها دارد. داشتن مهره‌ای خاص و اعتقاد به آن از جمله میراث باستانی ایرانیان است که در نوشته‌های زبان فارسی دیده می‌شود. این مهره‌ها بنا بر اعتقادات اقوام گذشته، خواصی شگرف دارند و می‌توانند انسان را در برابر نیروهای اهریمنی حفظ کنند. رحیم عقیقی متنی را از «روایات پهلوی یا دادستان دینیک» ترجمه کرده است که خواص مهره‌ها و اعتقادات مردم را درباره آنها نشان می‌دهد. بر اساس این متن، بسیاری از مهره‌ها آسمانی است و به مردم آرامش می‌بخشد و آنها را از آسیبها در امان نگه می‌دارد؛ مثلاً مهره سیاه روشن (متمایل به سفیدی) پادزهر هر زهری است. مهره سبز، انسان را در برابر نیش جانوران گزنده، حفظ می‌کند. داشتن مهره سیاه باعث می‌شود که انسان در پیکار پیروز شود. همچنین هر کس مهره‌ای به رنگ آسمان با خود داشته باشد، چون آشکارا نزد دیوان و فریبکاران برود،

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی / ۱۰۱

نمی‌توانند او را آزار دهند و نیز داشتن مهره زرد باعث می‌شود تا هر نیازی که انسان از خداوند یا مردمان داشته باشد برطرف گردد (اساطیر و فرهنگ ایران، ص ۳۲۶).

بعد از بیان این مطالب به نکته اساسی اشاره می‌کنیم. نشان بازوی کیخسرو یا بازوبند او به گونه‌ای مهر «مهری دینان» را به یاد می‌آورد. مهر یا داغ، نشانه‌ای بوده است که بر پیشانی مهری دینان هنگام سرسپردن گذاشته می‌شد و در ضمن نشانه‌ای برای شناسایی آنها میان خودشان به‌شمار می‌آمد. «کومن» (Cumont) در این مورد می‌نویسد: «در مرحله سربازی بر پیشانی آنان (مهری دینان) که وارد این مرحله می‌شدند، داغ و مهرمیتزایی می‌زدند؛ این نشانی بود که سرباز میتراست و بنده خداوندگار. نشانی که با داغ (مهر) بر پیشانی می‌زدند در آتش گذاخته می‌شد و نقشی ماندگار پدید می‌آورد» (آیین پر رمز و راز میتزایی، ص ۱۶۰).

چشمه و شست‌وشوی آیینی

گیو پس از هفت سال جست‌وجو، کیخسرو را کنار چشمه‌ای می‌یابد:

یکی چشمه‌ای دید تابان ز دور یکی سرو بالا دل آرام پور
یکی جام پر می گرفته به چنگک به سر برزده دسته بوی ورننگ
ز بالای اوفرّه ایـزدی پدید آمد ورایت بخردی
(همان، ج ۳/ص ۲۰۶/بیت ۳۱۲۸ به بعد)

در مورد پیوند جام می و کیخسرو قبلاً بحث شد. نکته‌ای که باید بدان پرداخته شود حضور این پادشاه نیکنام در کنار چشمه است. می‌دانیم که آب در اسطوره‌های کهن ایرانی از قداست ویژه‌ای برخوردار است و «مهری دینان» نیز برای این عنصر الهی

احترامی بسیار قائل بودند؛ آن گونه که اغلب، معابد خود را در کنار چشمه‌سارها و رودها می‌ساختند یا در غارهای طبیعی که چشمه‌ای نزدیک آن بود یا رودی از کنار آن می‌گذشت به مراسم آیینی خود می‌پرداختند و شست و شو نیز در آیین مهر از جایگاه والایی برخوردار بود و برای تشرّف و پذیرفته‌شدن در مسلک «مهری» ضروری به شمار می‌آمد.

پیوند کیخسرو و این عنصر ایزدی را در بخشهای دیگر شاهنامه نیز می‌توان نشان داد؛ به عنوان نمونه هنگام فرار از توران زمین، چون به همراه گیو به مرز توران نزدیک می‌شود و رودی خروشان را می‌بیند، گیو به او می‌گوید که آب خروشان هرگز نمی‌تواند به شاهزاده ایرانی گزندی برساند:

بدو گفت گیو ارتو کیخسروی نبینی ازین آب جز نیکویی
(همان، ج ۳/ص ۲۲۷/بیت ۳۴۶۴)

وشاهزاده ایرانی بی هیچ هراسی از رود خروشان می‌گذرد.

همچنین کیخسرو پس از پیروزی بر افراسیاب در یکی از نبردهایش، جشنی شبانه می‌گیرد و چون روز می‌شود سروتن می‌شوید و به خلوتی رفته، تا فرارسیدن شب به درگاه یزدان ستایش می‌کند:

شهنشاه ایران سروتن بشست یکی جایگاه پرستش بجست
(همان، ج ۵/ص ۳۳۳/بیت ۱۶۵۵)

عروج مهر و سفر فراسویی کیخسرو

بنابر گزارش فردوسی، کیخسرو پس از پیروزی بر افراسیاب، دچار دگرگونی روحی می‌شود و از پهلوانان و درباریان دوری می‌گزیند و همان‌گونه که اشاره شد پس از سامان دادن به امور و بیان سفارشهای لازم، راه کوهستان در پیش می‌گیرد و به کوهی می‌رود و پس از رخ دادن حوادثی شگفت ناپدید می‌شود. این سفر فراسویی و عروج آیینی دربردارنده نکاتی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

الف) نقطه آغاز این سفر، پیغامی است که کیخسرو در خواب از سروش می‌شنود مبنی بر اینکه باید پادشاهی را رها کند و به سوی یزدان بشتابد. به همین دلیل، زمانی که قصد خود را با پهلوانان در میان می‌گذارد، می‌گوید:

مرا روزگار جدایی بود مگر باسروش آشنایی بود

(همان، ج ۵/ص ۴۱۲/بیت ۳۰۱۷)

سروش که از «سر» (Sru) به معنی شنیدن مشتق شده از ایزدان همراه «مهر» است که در کار داوری جهان آخرت و سنجش اعمال آدمیان با «مهر» همکاری می‌کند. سروش نیز چونان «ایزد مهر» همواره بیدار است و با فرورفتن خورشید با رزم‌افزاری برکشیده آفریدگان اهورایی را نگاهبانی می‌کند. همچنین یکی از مهمترین ایزدان آیین مزدیسنا و مظهر اطاعت و فرمانبرداری از ایزد یگانه به شمار می‌آید. در «یشت‌ها» به پیوند میان «سروش» و «مهر» اشاره شده است: «این سه فرشته (مهر، سروش و رشن) مناسبات مخصوصی با همدیگر دارند و در اجرای وظایفشان همدیگر را یاری می‌کنند» (یشت‌ها، ج ۱، ص ۵۶۱).

در فهرست روزهای ماه نیز روزهایی که به این سه ایزد اختصاص دارد، پشت سر هم آمده است (مهر=روز شانزدهم، سروش=روز هفدهم، رشن=روز هجدهم). از آنجا که سروش در بیشتر موارد، همراه «مهر» دیده می‌شود و نشانهای او برابر نشانهای «مهر» است، می‌توان پذیرفت که در انجمن مهری دینان، جایگاه بس والایی داشته و در آن انجمن، فرمانبردار «میترا» به شمار می‌آمده است.

جالب است بدانیم که در بهمن نامه، کیخسرو به سروش مانده شده است:

ز پشت سیاوخش با فرّ و هوش به پاکی چو آب و به دیدن سروش

(بهمن نامه، ص ۱۸/بیت ۱۳)

ب) کیخسرو پیش از ناپدید شدن در چشمه‌ای غسل می‌کند و همان گونه که اشاره کردیم «مهری دینان» پیش از مراسم آیینی، شست و شو می‌کردند. این عمل کیخسرو، رمز پاک شدن از آلودگیهای جسمی و دنیوی است. از یاد نبریم حضرت عیسی (ع) نیز بنابر روایات می‌بایست که پیش از عروج به آسمانها از تعلّقات دنیوی برهد و پاک و مجرد گردد.

ج) در آغاز سفر آیینی، هشت تن از پهلوانان ایرانی، کیخسرو را همراهی می‌کردند:

چو دستان و رستم چو گودرز و گیو دگر بیژن گیو و گسته‌م نیو

به هفتم فریبرز کاووس بود به هشتم کجا نامورطوس بود

(فردوسی، ج ۵/ص ۴۱۱/بیت ۲۹۸۴ به بعد)

بر اساس بند ۴۵ «مهريشت»، هشت تن از یاران «مهر» برفراز کوه‌ها به منزله دیده‌بانان او، کردار مردم را زیر نظر می‌گیرند و هیچ پیمان‌شکنی یا دروجی از نظرشان پنهان نمی‌ماند. آیا نمی‌توان هشت پهلوان همراه کیخسرو را با این هشت تن در پیوند دید؟

د) عروج کیخسرو از دامنه کوهی انجام می‌گیرد. «ایزد مهر» نیز هرروز با گردونه خود سفرش را از دامنه کوه البرز آغاز می‌کند. اگرچه در شاهنامه نام کوهی که کیخسرو از آنجا عروج می‌کند مشخص نشده است، با توجه به اهمیت این کوه در اسطوره‌های ایرانی، می‌توان احتمال داد که این عروج هم از دامنه کوه البرز صورت گرفته باشد. «مهر» نخستین ایزد مینوی (است) که پیش از دمیدن خورشید جاودانه تیز اسب برفراز کوه البرز برآید» (اوستا، ج ۱، ص ۳۵۶).

بازگشت به گرزمان Garzman (آسمان، بهشت برین) از دیدگاه «مهري دینان» پس از پالوده شدن از ناپاکی‌ها میسر می‌شود؛ به تعبیری تا زمانی که جان از چیرگی جهان‌خاکی نرهد، شایسته رسیدن به «گرزمان» نیست. از دیگر سو از آنجا که یک سوی «پل چینوت» برفراز کوه البرز قرار دارد (بندهش، ص ۱۲۹) و کیخسرو از دامنه کوهی به آسمان برمی‌شود و بدین گونه پیش از آمدن مرگ به پیشباز آن می‌رود، پنداشت عروج کیخسرو از کوه البرز به یقین نزدیکتر می‌شود. خورشید نیز هر صبح از کوه البرز سر بیرون می‌آورد و فروغ درخشنده آن در آغاز از فراز این کوه دیده می‌شود. کیخسرو با رفتن به جایگاه طلوع خورشید در واقع به خورشید می‌پیوندد.

فراموش نکنیم که در مراتب هفتگانه سلوک، خورشید یا «پیک خورشید» در مرتبه ششم قرار دارد.

ه) این نکته روشن است که مرگ در معنای مجردش گذر به عالم برتر است و پیروان مذاهب مختلف برای دستیابی به این عالم به استقبال مرگ می‌شتابند. همچنین آسمان جایگاه خدایان و نیروهای قدسی است و اساطیر مربوط به صعود و عروج به آسمان بر این مطلب تأکید می‌ورزند که برطبق آیینهای اقوام مختلف، مراحل دستیابی به کمال با برشدن به آسمانها صورت می‌گیرد. چنانکه می‌دانیم بر اساس آموزه‌های دینی ما حضرت عیسی (ع) تا آسمان چهارم بر می‌شود. به هر روی، صعود و پرواز در آسمان در آموزه‌ها و باورهای آیینی، ارزشمند دانسته شده و به معنای رسیدن به مراتب فراسویی است و به تعبیری دیگر، عروج به معنای نزدیک شدن به قلمرو خدایان است. عروج کیخسرو مراسم شام مقدس یا عروج «مهر» رابه یاد می‌آورد. بنابراین اسطوره، «مهر» بعد از اینکه معجزاتی نشان می‌دهد، سوار بر گردونه خورشید می‌شود و به آسمان عروج می‌کند.

نقش برجسته‌ای که «کومن» آن را تفسیر کرده این موضوع را روشن می‌سازد. بر اساس مطالب وی، این نقش برجسته، نمایشی از شام مقدس یا میهمانی آیینی است. در روی میزی با سه پایه، چهار گرده‌نان به صورت نقش مقدس میتراپی، چلیپا یا صلیب در بشقابی قرار دارد. دو تن به شیوه‌ای خاص بر سکو یا نیمکتی تکیه کرده‌اند و در دو طرف آنان، سالکان هفت مرحله در سلوک آیینی دیده می‌شوند. این جشن میتراپی

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی/۱۰۷

نمایش و تجسمی از شام مقدس است که پس از آن «میترا» به آسمان عروج می‌کند (آیین پر رمز و راز میترا، ص ۱۶۲).

اندیشه نجات اخروی، اعتقاد به سرنوشت انسان در دنیای باقی و جزای روز قیامت در جهان بینی مهرپرستی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. «مهر» که خود نمونه‌ای از تقوی و پارسایی بوده با عروج به آسمان، سرنوشت نهایی پیروانش را نشان داده و بدین گونه به آنان آموخته است که باید از دام جهان خاکی رهایی یابند و با بازگشت به آسمان، حیاتی ابدی یابند. کیخسرو نیز با این اندیشه ناب، راه پیوستن به ایزد و نجات یافتن از نیرنگ اهریمن را در عروج به افلاک می‌بیند:

به یزدان گراید همی جان من که آن دیدم از رنج، درمان من
بدید آن جهان را دل روشنم خرد شد ز بدهای آن جوشنم
(همان، ج ۵/ص ۳۹۶/بیت ۲۷۱۱ به بعد)

خورشید روشن روان

رستم زمانی که پیغام کیخسرو را برای پیران می‌آورد، او را «خورشید روشن روان» می‌نامد:

بدو گفت رستم که‌ای پهلوان درودت ز «خورشید روشن روان»
هم از مادرش دخت افراسیاب که مهر تویند همیشه به خواب
(همان، ج ۴/ص ۲۲۰/بیت ۱۸۸ به بعد)

پرستش خورشید در میان اقوام مختلف پیشینه‌ای دیرینه دارد. در ایران نیز خورشید با آن فروغ شگفتش مورد تقدس و احترام بسیار بوده تا آنجا که با

«ایزد مهر» یکسان دانسته شده است. اگر چه «مهرپرستی» به گونه‌ای در آیینهای خورشیدپرستی ریشه دارد، خود نظامی مستقل به شمار می‌آید. وجود یشتی به نام «مهریشت» و نیایشی به نام خورشید و همچنین توصیفات مستقلی که در بخشهای مختلف اوستا از «مهر» (میترا) و خورشید دیده می‌شود به روشنی این امر را اثبات می‌کند. پیکرنگاری میترای نیز برخی از تصاویر «میترا» را در کنار سُل Sol (خورشید) نشان می‌دهد. در بسیاری از این تصاویر، نفوق و تسلط «میترا» بر خورشید به نمایش درآمده است. براساس تفسیری که از این تصاویر شده، «میترا» با شکست دادن خورشید، وصف «شکست ناپذیر» را که قبلاً در اختیار خورشید بوده از آن خود کرده است (پژوهشی نو در میتراپرستی، صص ۱۵۹-۱۶۰). با این حال، وصف فرمانروا برای خورشید در ادبیات ما نشان از مرتبه ایزدی آن دارد:

چنین تا بگشت از میان هوا درخشنده خورشید فرمانروا
(بهمن نامه، ص ۲۵۰/ بیت ۴۰۶۷)

«وان گوگ» (Van-gog) نقاش هلندی (۱۸۵۳-۱۸۹۰م) که به قرص خورشید علاقه‌ای ویژه داشته است و از آن الگوهای بسیاری برگرفته بود، می‌نویسد: «اگر روشنایی، نماد خیر و حسن و حقیقت است، پس خورشید که به طریق اولی سرچشمه نور است، جز خدا نمی‌تواند بود» (رمزهای زنده جان، ص ۱۱۱).

به هر روی اینکه رستم، کیخسرو را در بیت مورد بحث، خورشید خوانده، پیوند او را با کیش کهن ایرانی نشان می‌دهد. این نکته را نیز اضافه کنیم که «کیخسرو» خورشید را نیایش می‌کرد و به آن سوگند می‌خورد:

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی / ۱۰۹

خروشید پیش جهان آفرین به خورشید بر، چند برد آفرین
(شاهنامه، ج ۵/ص ۴۲/بیت ۵۹۲)

در پایان این مبحث اشاره کنیم که بر اساس گزارش فردوسی، کیخسرو گاه شاهی را
چونان جمشید و فریدون آراسته بود:

چو جم و فریدون بیاراست گاه زداد و زبخشش نیاسود شاه
(همان، ج ۴/ص ۹/بیت ۲۱)

«جم» از ایزدان خورشیدی است و فریدون نیز با «آیین مهر» در پیوندی نزدیک
است. تا آنجا که آغاز گرفتن این آیین به روزگار فرمانروایی او نسبت داده شده است
(از گونه‌ای دیگر، ص ۴۷). همسانی داستان کیخسرو با داستان فریدون نیز تأمل برانگیز
است. بنابراین شگفت‌انگیز نیست که پیران با دیدن کیخسرو، او را به فریدون تشبیه
می‌کند:

فریدون گردست گویی به جای به فر و به چهر و به دست و به پای
(همان، ج ۳/ص ۱۶۰/بیت ۲۴۵۰)

نتیجه

با توجه به آنچه بیان شد، روشن می‌شود که بنیان داستان کیخسرو براساس
جهان‌بینی دینی پی‌ریزی شده است و بخشی از معتقدات اقوام کهن ایرانی را نشان
می‌دهد. شخصیت کیخسرو صرف نظر از اینکه وجود تاریخی داشته یا نداشته در
هاله‌ای از تصورات و تخیلات کم‌رنگ شده و در هیأت انسانی اساطیری نمود پیدا
کرده است. بدین ترتیب باید گفت که کیخسرو با داشتن ویژگیهای منحصر به فرد،

شخصیتی فراسویی دارد و اگر نتوان او را در ردیف ایزدان خورشیدی، مثل جمشید قرارداد، می‌توان او را پادشاهی ایزدپرست شمرد که با ایمان به «ایزد مهر» راه ایزدگونه شدن را پیموده و سرانجام با عروج به افلاک چونان ایزد خود، تقدس و احترام معنوی یافته است.

منابع و مآخذ

- ۱- ابی‌الخیر، ایرانشاه. (۱۳۷۰). **بهمن‌نامه**. ویراسته رحیم عقیقی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- اولانسی، دیوید. (۱۳۸۰). پژوهشی نو در میتراپرستی. ترجمه مریم امینی. تهران: نشر چشمه.
- ۳- بنونیست، امیل. (۱۳۵۰). **دین ایرانی (برپایه متن‌های کهن یونانی)**. ترجمه بهمین سرکاراتی. انتشارات کمیته استادان (دانشگاه تبریز).
- ۴- بویس، مری. (۱۳۷۴). **تاریخ کیش زردشت**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: انتشارات توس.
- ۵- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۵۲). **آثارالباقیه**. ترجمه اکبر دانا سرشت. تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- ۶- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۷۷). **یشت‌ها (گزارش و شرح) ۲ جلد**. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۷- جلالی نائینی، محمدرضا. (۱۳۶۷). **گزیده سرودهای ریگ ودا (گزارش و پژوهش)**. چاپ دوم. تهران: نشر نقره.
- ۸- دادگی، فرنخ. (۱۳۶۹). **بندهش، گزارش مهرداد بهار**. تهران: انتشارات توس.
- ۹- دوبوکور، مونیک. (۱۳۷۳). **رمزهای زنده جان**. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز.
- ۱۰- دوشن گیمن، ژاک. (۱۳۷۵). **دین ایران باستان**. ترجمه رؤیا منجم. تهران: فکرروز.
- ۱۱- رضوی، مسعود. (۱۳۶۹). **در پیرامون شاهنامه (گردآوری - مجموعه مقالات)**. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران.
- ۱۲- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). **دانشنامه ایران باستان**. ۵ جلد. تهران: انتشارات سخن.

- ۱۳- زرتشت (۱۳۸۳). اوستا. ۲ جلد. چاپ هشتم. گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۴- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸). سایه‌های شکار شده. تهران: نشر قطره.
- ۱۵- عقیقی، رحیم (۱۳۷۴). اساطیر و فرهنگ ایران (در نوشته‌های پهلوی). تهران: انتشارات توس.
- ۱۶- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). شاهنامه. ۹ جلد (در چهار مجلد). چاپ ششم. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- ۱۷- فروید، زیگموند (۱۳۶۲). توت‌م و تابو. ترجمه ایرج پورباقر. تهران: انتشارات آسیا.
- ۱۸- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۶۸). از گونه‌ای دیگر. تهران: نشر مرکز.
- ۱۹- کومن، فرانتس (۱۳۸۳). آیین پررمز و راز میترایی. چاپ دوم. ترجمه هاشم رضی. تهران: انتشارات بهجت.
- ۲۰- ورمازرن، مارتین (۱۳۸۳). آیین میترای. چاپ چهارم. ترجمه بزرگ نادرزاد. تهران: نشر چشمه.
- ۲۱- هینلز، جان (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشر چشمه.